

موساد، نئوکان‌ها و ایران

جنگ جدید در خاورمیانه یا رسوایی بزرگ در آمریکا؟

این یادداشت در دو زمان تنظیم شد. بخشی را در ساعات اولیه پس از مطرح شدن جنجالی ادعاهای مقامات آمریکایی علیه ایران در چهارشنبه ۱۲ اکتبر نوشتم و بخشی را در صبح پنجشنبه ۱۳ اکتبر.

در ساعات پایانی سه‌شنبه، ۱۱ اکتبر، و روز چهارشنبه، ۱۲ اکتبر، ماجرا آغاز یک توطئه سازمان‌یافته و تمام عیار برای تهاجم نظامی به ایران، با همراهی عربستان سعودی و متحدانش در منطقه، جلوه می‌کرد. عصر چهارشنبه و صبح پنجشنبه، ۱۳ اکتبر، ابراز تردید گسترده از سوی کارشناسان و رسانه‌های آمریکا درباره صحت ادعاهای اریک هولدر و مقامات اف. بی. آی. و زمره‌های آغاز یک رسوایی بزرگ برای دولت اواما اوج گرفت. سیر حوادث را دنبال می‌کنم و مترصدم که کدامین یک از این دو موج غالب خواهد شد.

پنجشنبه، ۲۱ مهر ۱۳۹۰ / ۱۳ اکتبر ۲۰۱۱، ساعت ۸ صبح

توطئه‌ای که بوی جنگ می‌دهد

سه‌شنبه ۱۹ مهر ۱۳۹۰ / ۱۱ اکتبر ۲۰۱۱، حوالی ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر به وقت واشنگتن برابر با ۱۰ شب به وقت تهران، خبری عجیب جهانیان را حیرت‌زده کرد: اریک هولدر، دادستان کل و وزیر دادگستری ایالات متحده آمریکا، اعلام نمود که یک آمریکایی ایرانی‌تبار به اتهام تلاش برای ترور عادل الجبیر، سفیر عربستان سعودی در واشنگتن، دستگیر شده است. متهم منصور ارباب سیر، ۵۶ ساله، نام دارد که، به گفته هولدر، با فردی بنام غلام (علی) شکوری از نیروی قدس سپاه پاسداران در ارتباط بوده است. [۱]

اندکی بعد، متن گردش کار پلیس فدرال آمریکا (اف. بی. آی.) به دستگاه قضایی در ۲۱ صفحه [۲] و ادعای وزارت دادگستری / دادستانی کل آمریکا در چهار صفحه [۳] علیه منصور ارباب سیر و غلام شکوری در اینترنت منتشر شد.

گزارش زمان‌بندی شده آرش سیگارچی، روزنامه‌نگار ایرانی مقیم واشنگتن، به شرح زیر است:
«ساعت‌ها به وقت واشنگتن است و هفت و نیم ساعت قبل از ایران.

ساعت ۲:۱۵: اریک هولدر، وزیر دادگستری آمریکا، می‌گوید سپاه پاسداران ایران در یک برنامه ترور در آمریکا نقش داشته است.

ساعت ۲:۱۸: آقای هولدر گفته است نیروهای امنیتی برنامه ترور سپاه قدس را خنثی کرده است.
ساعت ۲:۳۱: به گفته وزیر دادگستری آمریکا، آنها قصد داشتند سفیر عربستان در آمریکا را ترور کنند.
ساعت ۲:۳۷: معاون وزیر دادگستری آمریکا هم در این کنفرانس خبری می‌گوید یکی از دو ایرانی مربوط به سپاه پاسداران در بازداشت آمریکاست و ساعاتی دیگر در نیویورک دادگاهی می‌شود.

ساعت ۲:۵۲: منصور ارباب سیر [ارباب سیر] متهمی است که در بازداشت است.
ساعت ۲:۵۹: رابرت مولور، رئیس اف بی آی، در این کنفرانس اعلام کرد که ارباب سیر در مکزیک برنامه‌ریزی برای ترور را انجام داده است.

ساعت ۳:۱۰: نام متهم دوم که در ایران است غلام شکوری اعلام شده که به گفته مقام‌های آمریکا از سپاه قدس است.

ساعت ۳:۱۹: مقام‌های آمریکایی از نام‌های دیگری هم خبر داده‌اند: حامد عبداللہی، عبدالرضا شهبایی.
ساعت ۴:۰۵: ولف بلیتزر [مجری تلویزیونی سی ان ان] در آغاز برنامه‌اش می‌گوید که سپاه قدس پیش از این در ترور آمریکایی‌ها نقش داشته و مورد مهم در سابقه این گروه دست داشتن در [انفجار] مرکز یهودی‌های بوئنوس آیرس است.

ساعت ۴:۱۱ مقام‌های آمریکایی می‌گویند منصور ارباب سیار یک ایرانی ساکن تگزاس است و در مکزیک به فردی گفته که با پرداخت یک و نیم میلیون دلار قصد ترور دارد.

ساعت ۴:۱۳ سفیر عربستان در حالی هدف ترور بود که در زمان حضور او در رستورانی در شهر واشنگتن مقام‌های آمریکایی هم قرار بود حضور داشته باشند.

ساعت ۴:۱۶ به این دلیل دادگاه در نیویورک برگزار می‌شود که ارباب سیار در نیویورک پیش پرداخت صد هزار دلار را داده است.

ساعت ۴:۲۱ مقامات امنیتی می‌گویند که یک مأمور مخفی [اداره مبارزه با مواد مخدر] با منصور ارباب سیار ملاقات داشته است.

ساعت ۴:۲۶ سی ان ان تصاویر زنده‌ای از مقابل دادگاه شهر نیویورک نشان می‌دهد که متهمان در آن هستند.

ساعت ۴:۳۱ مقام‌های آمریکایی می‌گویند منصور ارباب سیار قصد داشت ۲۸ سپتامبر از آلمان به مکزیک برود که پس از ممانعت مقام‌های این کشور به آمریکا آمد و در فرودگاه جان اف کندی بازداشت شد.

ساعت ۴:۴۴ اولین عکس از ارباب سیار منتشر شده است. سی ان ان قرار است تصویری از خانه او در تگزاس [نشان] بدهد.

ساعت ۴:۴۸ خبرگزاری فارس ایران یک تنه واکنش به اخبار علیه جمهوری اسلامی ایران را بر عهده گرفته است.

ساعت ۵:۰۰ سفیر عربستان در آمریکا درس خوانده و از سال ۱۹۸۷ در سفارت بوده و از ۲۰۰۷ سفیر شده است. با این که او از خانواده سلطنتی نیست اما خیلی به ملک عبدالله عربستان نزدیک است. او در سال‌های اخیر بارها با او در سفرهای خارجی همراه شده و گاهی حتی مترجم او شده است.

ساعت ۵:۰۲ فؤاد عجمی، تحلیل‌گر مصری‌الاصول جان هاپکینز، به ولف بلیتزر می‌گوید که ایران می‌خواهد عقب‌ماندگی‌هایش در خاورمیانه را با نقش‌آفرینی در آمریکا جبران کند. نکته جالب در مورد این تحلیل‌گر این است که مدام از واژه خلیج به جای خلیج فارس استفاده می‌کند.

ساعت ۵:۲۴ هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا، می‌گوید با همتایان‌مان در دیگر کشورها سرگرم گفتگو هستیم تا موضعی محکم به ایران نشان بدهیم.

ساعت ۵:۳۳ یکی از خبرنگاران سی ان ان در گفتگو با ولف بلیتزر می‌گوید آخرین تروری که جمهوری اسلامی ایران نقش داشت مربوط به سال ۱۹۸۰ است که علی‌اکبر طباطبایی در منطقه بتزادای مرینند نزدیک به واشنگتن توسط عامل جمهوری اسلامی ترور شد.

ساعت ۵:۴۰ رویترز می‌گوید: پلیس فدرال آمریکا و نیروی مبارزه با مواد مخدر (دی ای ای) توانسته است در عملیاتی به نام «اتلاف سرخ» این طرح را خنثی کنند.

ساعت ۶:۲۹ مقام‌های قضایی آمریکا می‌گویند ارباب سیار اعتراف کرده است که قصد ترور سفیر عربستان در واشنگتن را داشته است.

ساعت ۶:۴۲ برخی منابع می‌گویند متهمان دیگری نیز بازداشت شده‌اند. هنوز جزئیاتی در مورد آن‌ها منتشر نشده است.

ساعت ۷:۰۱ ارین بارنت مجری برنامه Out Front در ابتدای برنامه‌اش می‌گوید: متهم بازداشت شده در ابتدای خرداد سعی کرده با مأموران مخفی آمریکا ارتباط بگیرد. [۰+]

«شومن‌هایی» چون فؤاد عجمی

آنچه در گزارش فوق توجه مرا جلب کرد، گفتگوی زنده فؤاد عجمی با سی ان ان، در برنامه پربیننده ولف بلیتزر، [۰+] است پس از گزارش مقامات قضایی و اف بی آی. شرکت بلافاصله فؤاد عجمی در این سناریو مرا به یاد مصاحبه هنری کیسینجر پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ می‌اندازد که بی‌هیچ مذاقه درباره علت حادثه، زمانی که همه چیز ناروشن و در ابهام کامل بود، در همان روز ۱۱ سپتامبر بن‌لادن را بعنوان عامل واقعه معرفی کرد. کیسینجر شش روز بعد، در ۱۷ سپتامبر، خواستار بمباران افغانستان و ایران شد.

فؤاد عجمی، [۰+]، چنان‌که از نامش پیداست، ایرانی تبار است و خانواده او در دوران ناصرالدین شاه، گویا از تبریز، به جنوب لبنان مهاجرت کرده‌اند. رفتار سیاسی عجمی، برکشیده شدن توسط ثوک‌ان‌ها و پیوند ژرف با لابی مقتدر

بهائیان آمریکا، سال‌هاست توجه مرا به این فرضیه معطوف کرده که خانواده عجمی باید از مهاجران بابی-بهائی دوران ناصری باشند که همچون برخی دیگر در پی استقرار میرزا حسینعلی نوری در عکا به لبنان و فلسطین مهاجرت کردند. نئوکان‌ها و لابی اسرائیل، که به عجمی «اسپینوزای خاورمیانه» لقب داده‌اند، سال‌ها به عبث کوشیدند او را، در مقابله با ادوارد سعید، بعنوان اندیشمندی مطرح در خاورمیانه برکشند. نورمن پادهارتز، از بنیانگذاران نومحافظه‌کاری، عجمی را «صدایی تنها» خواند در میان اعراب که در مورد اسرائیل حقیقت را می‌گوید.

فؤاد عجمی، رئیس سابق مؤسسه مطالعات خاورمیانه دانشگاه جان هاپکینز (۱۹۸۰-۲۰۱۱)، دوست و همکار پل ولفوویتز، دوست کوندولیزا رایس و از نظریه‌پردازان اصلی نومحافظه‌کاران در ماجرای اشغال عراق است. چهره‌های برجسته نئوکان، مانند ولفوویتز، و مقامات دولت بوش در زمینه مسائل عراق و خاورمیانه بارها به عجمی استناد کرده‌اند. در اوت ۲۰۰۲ دیک چنی گفت: طبق پیش‌بینی پروفیسور فؤاد عجمی پس از تصرف بصره و بغداد مردم با شور و هیجان در خیابان‌ها به پایکوبی خواهند پرداخت. در ۲۸ آوریل ۲۰۰۳ آدام شاتز در مجله *نیشن* نوشت: اگر هالیوود بخواهد فیلمی درباره جنگ دوم خلیج [جنگ عراق] بسازد باید نقش اصلی را به پروفیسور عجمی، رئیس مؤسسه مطالعات خاورمیانه دانشگاه جان هاپکینز، بدهد.

شاتز عجمی را از نظر دفاع از «امپراتوری آمریکایی» با روشنفکر مهاجر دیگر، هنری کیسینجر، همانند می‌داند. [۱] رفتار اخیر عجمی، بلافاصله پس از مصاحبه جنجالی مقامات قضایی و پلیس فدرال آمریکا، نامتعارف نیست. کینه عجمی به ایران تا بدان حد است که سال‌ها پیش از جرج بوش به دلیل وارد کردن نام ایران به «محرور شرارت» ستایش کرد.

«شومن‌هایی» چون فؤاد عجمی در ایران نیز هستند با همان وابستگی‌ها و حمایت‌ها. یکی از آنان اندکی پیش از مصاحبه اریک هولدر به انتشار بذر کینه‌های نژادپرستانه میان ایرانیان و اعراب پرداخت. او تا بدان جا تاخت که با سخافتی باورنکردنی ایرانیان اهل تسنن را از زمره ایرانیان خارج کرد. او مدعی شد که ایرانیان هنوز کینه شکست در جنگ قادسیه را در دل دارند و منشاء نژادپرستی ضد عربی ایرانیان همین است. زمانی که این گفتگو را خواندم ابعاد خطرناک آن را درک نکردم. چند ساعت بعد که مصاحبه اریک هولدر انجام شد دریافتم که این سناریو مقدماتی مفصل و جدی داشته است.

توطئه‌ای که با ناباوری آغاز شد

افکار عمومی فهیم جامعه آمریکا به سرعت این تمهید را شناخته و به آن واکنش نشان می‌دهد. حتی در مجله راست‌گرای آتلانتیک، که دارای پیوند ژرف با نئوکان‌هاست، [۲] ماکس فیشر این عنوان را برای مقاله خود برگزید: «آیا به راستی ایران می‌خواست به سفیر عربستان سوءقصد کند؟» [۳] فیشر برخی پرسش‌های جدی مطرح می‌کند. او می‌پرسد: اگر ایران به راستی می‌خواست تمامی پیامدهای ناگوار بمب‌گذاری در خاک آمریکا را بپذیرد چرا هدفی چنین کوچک [سفیر عربستان] را برگزید؟ چرا ایران در یک دهه متلاطم پس از یازده سپتامبر، مثلاً در اوج جنگ عراق، به چنین اقداماتی مبادرت نکرد؟ چرا پس از آزادی زندانیان آمریکایی در ایران، که تلاش برای بهبود روابط دو کشور تلقی می‌شود، چنین کرد؟ چرا ایران با کارتل مواد مخدر مکزیکی وارد همکاری شد؟ احتمالاً، نئوکان‌های افراطی چون جفری گلدبرگ در آتلانتیک به پرسش‌های فیشر پاسخ خواهند داد و این بحث کشدار خواهد بود. شاید مقاله ماکس فیشر با این هدف منتشر شده.

یکی از جالب‌ترین واکنش‌های اولیه را در روزنامه پرتیواژ *واشنگتن پست* می‌یابیم. نویسندگان مقاله *واشنگتن پست* پس از درج گزارش مصاحبه اریک هولدر می‌نویسند: «مقامات آمریکایی از بیان انگیزه ایران برای انجام توطئه ادعایی امتناع کرده‌اند و گفته‌اند اطلاعات مربوطه طبقه‌بندی شده است.» [۴] نظرات خوانندگان (کامنت) ذیل مقاله فوق جالب است. یکی نوشته است:

«چرا این افشاگری را کرده‌اند؟ آیا این یک حرکت سیاسی از سوی دولت اوپاما نیست؟ به نظر نمی‌رسد که تحقیقات کافی و دقیق انجام داده باشند و روشن شده باشد که چه کسی پشت این توطئه است. پس چرا با طرح اتهامات علیه ایران علنی‌اش می‌کنند؟ برای خشنود کردن اسرائیل؟ برای ناراحت کردن ایران؟ برای تحریک افکار عمومی به حمایت از عملیات نظامی؟ چرا؟»

کامنت‌های دیگر نیز قابل تأمل است و تردیدهای فراوان را نسبت به صحت ماجرا و انگیزه‌های دولت اوپاما از طرح توطئه ادعایی ایران بیان می‌دارد. برای مثال، فرد دیگر نوشته است:

«باید پیش از آن که او با ما جنگ جهانی سوم را آغاز کند، او را سرنگون کنیم. گمان می‌کنم اکنون زمان به کار گرفتن اصل ۲۵ قانون اساسی است. [اصل برکناری رئیس‌جمهور] اگر او با ما نقشه بمباران ایران را در سر دارد، از نظر دماغی برای تصدی مقام ریاست جمهوری نامناسب است.»

به سوی «رسوایی بزرگ»

آنچه گفته شد، نخستین واکنش‌ها به ادعاهای دادستان کل و مقامات قضایی آمریکا بود. با گذشت زمان، واکنش‌ها به ادعای «توطئه ایران» با سرعتی عجیب رو به افزایش گذارد در حدی که در ساعات پایانی روز بعد، چهارشنبه ۱۲ اکتبر، مطبوعات از «رسوایی قریب‌الوقوع و توفنده دادستان هولدر» سخن گفتند. روزنامه کریستین ساینس مانیاتور، بنقل از خبرگزاری آسوشیتد پرس، نوشت که یک کمیته تحقیق کنگره، به ریاست دارل عیسا، [۱] نماینده کالیفرنیا از حزب جمهوری‌خواه، دادستان هولدر و مقامات قضایی را برای پاسخگویی درباره جزئیات «توطئه ادعایی» احضار کرده است. اعضای کمیته تحقیق کنگره از فساد در «سازمان مبارزه با الکل، تنباکو، سلاح گرم و مواد منفجره»^۱ می‌گویند که مانند دی. ای. ا. بخشی از وزارت دادگستری به ریاست اریک هولدر است. گفته می‌شود سازمان ا. تی. اف. اجازه داده که کارتل‌های مواد مخدر مکزیکی هزاران قبضه سلاح از اسلحه‌فروشی‌های ایالت آریزونا خریداری و به مکزیکی منتقل کنند و برخی از این سلاح‌ها در صحنه‌های جنایت کشف شده. [۲]

کریستین ساینس مانیاتور در مقاله دیگر، نوشته اسکات پترسن، می‌پرسد چرا نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باید یک فروشنده ماشین‌های دست دوم را بعنوان واسطه این عملیات برگزیند نه افراد حرفه‌ای را؟ پترسن می‌افزاید: نیروی قدس به عملیات دقیق و متدولوژیک شهرت دارد و نیز به کاربرد مؤثر واسطه‌های محلی. بنوشته پترسن، کسانی که ایران را به خوبی می‌شناسند به ماجرا مشکوک‌اند. کارشناسان ایرانی، که سال‌هاست تحولات جمهوری اسلامی را دنبال می‌کنند، می‌گویند جزئیات توطئه ادعایی همخوان نیست. علیرضا نادر، محقق ایرانی مؤسسه راند که در زمینه سپاه پاسداران تألیفاتی دارد، [۳] به پترسن می‌گوید: «این ماجرای بسیار عجیبی است. این ماجرا واقعاً با مدل عملیات ایران منطبق نیست.» علیرضا نادر می‌افزاید: عملیات برون مرزی ایران دارای اهداف مشخصی است. به نظر نمی‌رسد این ماجرا به هیچ شکل قابل تصور به سود منافع ایران باشد. سوءقصد به سفیر عربستان در ایالات متحده فشار بین‌المللی علیه ایران را افزایش می‌دهد و می‌تواند از سوی عربستان اقدام به جنگ علیه این کشور تلقی شود و برای حکومت ایران بی‌ثباتی ایجاد کند. نظام سیاسی ایران طبعاً به بقای خود علاقمند است. بسیار دشوار است باور کردن این مسئله که سپاه قدس دستور چنین عملیاتی را داده باشد که «اهداف و استراتژی ایران را در مخاطره قرار می‌دهد.» [۴]

گری سیک، [۵] دستیار اصلی شورای امنیت ملی آمریکا در زمان وقوع انقلاب ۱۹۷۹ و بحران گروگان‌گیری در ایران، که اکنون کارشناس امور ایران در دانشگاه کلمبیاست، دیدگاهی مشابه دارد. سیک می‌گوید: این توطئه، اگر صحت داشته باشد، متمایز است با تمامی سیاست‌ها و اقدامات شناخته شده ایران. به سختی دشوار است باور کردن این مسئله که ایران برای این عملیات، که «حساس‌ترین» عملیات ممکن برای ایران بشمار می‌رود، بر یک باند تبهکار غیرمسلمان، کارتل قاچاق مواد مخدر لاس زتاس مکزیکی، [۶] تکیه کند. بگفته گری سیک، متکی شدن ایران بر یک آماتور و یک باند تبهکار مکزیکی، که طبعاً پر است از مأموران مخفی سازمان‌های اطلاعاتی مکزیکی و ایالات متحده آمریکا، نهایت احمال و بلاهت است. [۷]

بنوشته کریستین ساینس مانیاتور، ارباب سیر فروشنده پیشین ماشین‌های دست دوم در تکزاس است و انتخاب او از سوی سپاه قدس حیرت‌انگیز است. کنت کاترمن، محقق آمریکایی در زمینه سپاه پاسداران، می‌گوید:

«آیا باید باور کنیم که این فروشنده ماشین‌های دست دوم در تکزاس سال‌ها مأمور خفته سپاه قدس در آمریکا بوده؟ مسخره است. ایران هیچگاه آدم ناموفق و وارفته‌ای مثل او را برای توطئه‌ای چنین حساس انتخاب نمی‌کند.»

آسوشیتدپرس از دوست و شریک سابق تکزاسی ارباب سیر درباره او پرس‌وجو کرده است. دیوید تامشا ارباب سیر را فردی که «در امور مالی اهل کلک است ولی دوست داشتنی و البته کمی تنبل» توصیف کرده. تامشا به آسوشیتدپرس می‌گوید: «باور نمی‌کنم او حتی به چنین نقشه‌ای فکر کرده باشد. او آدمی کاسبکار بود نه اهل سیاست.» [۸]

1. The Bureau of Alcohol, Tobacco, Firearms and Explosives (ATF)
2. Drug Enforcement Administration (DEA)

اهداف «توطئه»

ادعای جنجالی توطئه ایران برای منفجر کردن عادل الجبیر، سفیر عربستان، آن هم در رستوران و با حضور ده‌ها و صدها نفر از جمله مقامات بلندپایه آمریکایی، با چه هدفی طراحی شده است؟ این جنجال تداوم تحرکات جنگ‌افروزان‌های است که با صعود نئوکان‌ها و دولت بوش آغاز شد برای پر کردن خلاء ناشی از پایان «جنگ سرد».

درباره نقش مجتمع نظامی-صنعتی و نیاز آن به ایجاد جنگ جدید در خاورمیانه بارها به تفصیل نوشته‌ام. در این زمینه، رساله «ایران، اسرائیل و بمب: بازگشت جفری گلدبرگ» [+] تحقیقی بنیادین است.

تکرار مکررات خوب نیست ولی مجبورم باز هم تکرار کنم زیرا می‌بینم این تحلیل هنوز به درستی درک نشده. من مدعی‌ام که جنگ‌افروزی و کارکردهای نظامی‌گرایانه و آشوب‌طلبانه اسرائیل در منطقه با هدف تأمین منافع هیولایی عظیم بنام «مجتمع نظامی-صنعتی» است. معهذاً، هنوز برخی کارشناسان از منظر «تعادل قوا» سخن می‌گویند و تحلیل‌هایی ساده‌اندیشانه از این دست بیان می‌کنند که اسرائیل در اوج ضعف است و با بحران‌های داخلی خود دست به گریبان و توان مقابله با ایران را ندارد. سخن من نفی بنیان‌های نظری این گونه تحلیل‌ها بوده است. بارها گفته‌ام که علت وجودی و کارکرد اسرائیل آشوب‌گری در منطقه است و امنیت ملی اسرائیل و جامعه یهودی ساکن آن برای بنیان‌گذاران و حامیان این دولت فاقد هر گونه اهمیت است. از اینرو مجبورم باز و باز تکرار کنم.

در رساله فوق‌نوشتم:

«جرج بوش از آغاز زمامداری‌اش قصد داشت بودجه پنتاگون را برای سال مالی آینده (۲۰۰۲) به مقدار ۳۳ میلیارد دلار افزایش دهد و آن را از ۳۱۰ میلیارد به ۳۴۳ میلیارد دلار برساند. در فضای فقدان دشمنی توانمند مانند اتحاد شوروی این افزایش هیچ توجیهی نداشت و اعتراض شدید کارشناسان را برانگیخت. این شعار مطرح شد که «اگر نمی‌توانیم با ۳۰۰ میلیارد دلار در سال از کشورمان دفاع کنیم، باید ژنرال‌های مان را عوض کنیم.» و حتی کسانی مانند لارنس کورب، از مقامات دوران ریگان، اعلام کردند که با مدیریت بهتر و صرفه‌جویی بیش‌تر می‌توان همین بودجه کنونی ۳۱۰ میلیارد دلاری پنتاگون را به میزان ۶۴ میلیارد دلار کاهش داد. با توجه به این واکنش‌ها، به زودی برای قانون‌های نظامی‌گرای ایالات متحده روشن شد که به دلیل فقدان خطری آشکار برای امنیت داخلی ایالات متحده افزایشی چنین نامعقول نمی‌تواند موفق شود. حادثه ۱۱ سپتامبر بهانه کافی را برای تحقق این خواست فراهم آورد. توجه کنیم که از نخستین ساعات حادثه ۱۱ سپتامبر مقامات دولت بوش آن را نه یک اقدام تروریستی بلکه «حمله به آمریکا» توصیف کردند و در این کشور «وضعیت جنگی» اعلام نمودند.

با چنین تمهیداتی، دولت بوش که کار خود را با ۳۱۰ میلیارد دلار بودجه دفاعی در سال ۲۰۰۱ آغاز کرده بود، به بهانه «جنگ با تروریسم» رقم ۳۴۴ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار را برای سال ۲۰۰۲ به تصویب کنگره رسانید. این مبلغی است بسیار بیش از آن چه که در اوج جنگ جهانی دوم خرج می‌شد.

برغم پایان یافتن دوران زمامداری جرج بوش، فرایندی که او آغاز کرد همچنان ادامه دارد. امروزه دولت باراک اوباما برای سال مالی ۲۰۱۱ بودجه‌ای معادل ۵۴۸ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار برای وزارت دفاع (پنتاگون) در نظر گرفته است یعنی ۱۵ میلیارد دلار بیش از سال ۲۰۱۰. کل بودجه دفاعی آمریکا، اعم از بودجه پنتاگون و سایر وزارتخانه‌ها و نهادها، در سال ۲۰۰۹ معادل ۷۸۲ میلیارد دلار بود که در سال ۲۰۱۰ به ۸۵۵ میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۱۱ حدود ۸۹۵ میلیارد دلار خواهد بود.»

در همان رساله از پدیده‌ای بنام «بودجه پنهان نظامی» سخن گفتم یعنی بودجه‌هایی که رسماً نظامی نیست ولی در خدمت نظامی‌گری است و در بطن بودجه سایر وزارتخانه‌ها، به جز پنتاگون، پنهان شده. و افزودم: در سال ۲۰۰۹ پنتاگون ۶۳۶ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار هزینه کرد ولی بودجه واقعی نظامی دولت یک تریلیون و ۲۷ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار بود.

افروختن جنگ جدید در خاورمیانه نیاز حیاتی «مجتمع نظامی-صنعتی» است برای تداوم موجودیت خود. در طول سال‌های پس از اشغال افغانستان و عراق، صنایع نظامی رشد فراوان کرده و به عرصه‌ای برای آزمون این تسلیحات نیاز است. فروش میلیاردها دلار جنگنده و سلاح‌های پیشرفته به عربستان سعودی و برخی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس باید ادامه یابد و انبوه ذخایر ارزی این کشورها باید به جیب مجتمع نظامی-صنعتی سرازیر شود. این جنگ باید رخ دهد.

توطئه‌ای که می‌تواند به ضد خود بدل شود

یکی نخستین نظرات خوانندگان گزارش واشنگتن پست در ۱۱ اکتبر هنوز تیزبینانه‌ترین مطلبی است که درباره «سناریوی ارباب سیر» خوانده‌ام. فردی با نام مستعار thedefendantX اندکی پس از انتشار مصاحبه هولدر در وبگاه روزنامه فوق این کامنت را درج کرد:

«چقدر مهمل است متهم کردن ایران به گرداندگی این سوء قصد ادعایی علیه عادل. ایرانی‌ها می‌خواستند چه کسی را جایگزین او کنند در سفارت سعودی در واشنگتن؟ آیا ایرانی‌ها برای اسرائیل کار می‌کنند؟ مسلماً، اسرائیل توانایی آن را دارد که [برخی] ایرانیان احمق را آلت دست قرار دهد برای تحریک [آمریکا به] تهاجم به ایران... گزارش‌هایی مانند آن‌چه رانن برگمن نوشته، که چگونه [در سال ۱۹۴۷] رهبران بعدی اسرائیل ایرانی‌ها را آلت دست قرار دادند تا از طرح تأسیس دولت یهود در سازمان ملل حمایت کنند، این فرض را معنا می‌بخشید. دولت اسرائیل با چنین صحنه‌سازی‌های سازمان‌یافته... تأسیس شد. اسرائیلیان در اینگونه اقدامات چنان ماهر بودند که اعضای ایرانی کمیته ویژه سازمان ملل درباره فلسطین را قانع کردند که به تأسیس دولت اسرائیل رأی دهند.»

[+]

نویسنده کامنت به مقاله ۷ اکتبر ۲۰۱۱ نیویورک تایمز ارجاع داده است به قلم رانن برگمن، با عنوان «زایش یک دولت در فلسطین». [+ برگمن، که در حال نگارش کتابی درباره تاریخ موساد است، به تکاپوی مأموران سازمان اطلاعاتی یهود، که پیش از تأسیس دولت اسرائیل نیز «موساد» نام داشت، در «کمیته ویژه سازمان ملل برای مسئله فلسطین» [+ توجه می‌کند. رهبری این عملیات را اویری ابان، معروف به آبا ابان، افسر سابق ایتلیجنس سرویس بریتانیا، به عهده داشت که بعدها از مقامات بلندپایه دولت اسرائیل شد. [+]

بنوشته برگمن، توجه اصلی ابان بر نمایندگان دولت‌های آمریکای لاتین در «یونسکوپ» (کمیته ویژه سازمان ملل برای فلسطین) متمرکز بود که هوادار صهیونیسم بودند و اطلاعات خود را از فعالیت‌های داخلی کمیته در اختیار او قرار می‌دادند. سازمان اطلاعاتی هاگانا (ارتش غیرقانونی آژانس یهود به رهبری دیوید بن‌گوریون) با پیشرفته‌ترین ابزار فنی و انسانی اعضای هیئت را زیر نظر داشت. برگمن می‌افزاید:

«حتی نماینده ایران، نصرالله انتظام، که در ابتدا آژانس یهود او را مخالف استوار صهیونیسم می‌دانست، به مدافع آن بدل شد. کارمند یهودی انتظام، که عامل فارسی زبان هاگانا بود، شنید که انتظام در زمان بازدید از یک مرکز کشاورزی در النقب به همکار خود می‌گوید: چه خری هستند این عرب‌ها! این کشور بسیار زیباست و باید پیشرفت کند. اگر آن را به یهودیان بدهند به اروپا تبدیلش خواهند کرد.»

برگمن شاید نمی‌داند که نصرالله انتظام مانند پدرش، سید محمد خان انتظام السلطنه، از فراماسون‌های بلندپایه ایران بود و اندکی پس از مأموریت در یونسکوپ «پول هنگفتی از یهودیان گرفت» تا به شناسایی دولت اسرائیل از سوی ایران کمک کند. (نامه ۳۰ خرداد ۱۳۲۹ / ۲۰ ژوئن ۱۹۵۰ دکتر قاسم غنی به سید محمدعلی جمال‌زاده) این اقدامات در سال ۱۹۵۰ به شناسایی دوفاکتوی دولت اسرائیل توسط دولت محمد ساعد مراغه‌ای انجامید. برخی منابع، میزان پرداختی یهودیان به مقامات دولت ساعد را چهار صد هزار دلار ذکر کرده‌اند. بنابراین، گزارش اولیه آژانس یهود دال بر مخالفت انتظام با صهیونیسم نادرست بوده است.

مستندات جدی در دست داریم که نقش موساد را در مرموزترین حوادث پس از انقلاب ایران آشکار می‌کند. حوادثی مانند «ایران - کنترا»، که در ایران به «ماجرای مک‌فارلین» معروف است و یعقوب نیمروودی چهره پس برده آن بود، ترور شاپور بختیار در منزل مسکونی‌اش در حومه پاریس، ترور عبدالرحمن قاسملو رهبر حزب دمکرات کردستان ایران، کشتار رستوران میکونوس برلین، ارسال محموله سلاح به بندر آنتورپ بلژیک در کانتینرهای خیارشور و سرانجام قتل‌های زنجیره‌ای. تمامی این اقدامات به جمهوری اسلامی ایران منتسب شده و هر گاه در این زمینه سخن گفته‌ام با تلاش فراوان تبلیغاتی و اقدامات ایذایی کوشیده‌اند نقش موساد مسکوت بماند زیرا تداوم این کنکاش به شناخت شبکه‌های داخلی متنفذ موساد خواهد انجامید.

توطئه ادعایی اریک هولدر را نیز از همین جنس می‌دانم. ساختار سیاسی و اطلاعاتی - امنیتی ایالات متحده آمریکا برایم ناشناخته نیست. در این زمینه فراوان مطالعه کرده‌ام و یقین دارم که مقامات اف. بی. آی. یا دستگاه قضایی آمریکا نمی‌توانند «از هیچ» هیاهویی چنین بزرگ بسازند. «چیزی بوده است.» باید دید آن «چیز» چیست؟

واکنش به ادعاهای آمریکا از موضع مقابله به مثل یا فحاشی و تهدید راه درست نیست. باید ایران با خونسردی آمادگی خود را برای بررسی اسناد ادعایی مقامات قضایی آمریکا و اف. بی. آی. اعلام کند. یقین دارم این بررسی به کشف توطئه سرویس اطلاعاتی اسرائیل (موساد) و عوامل ایرانی- آمریکایی آن خواهد انجامید. این جنجال را می‌توان به عکس خواست طراحان آن بدل کرد اگر درایت و هوشمندی در کار باشد. آمریکای امروز متفاوت با آمریکای دهه گذشته است. امروزه، افکار عمومی آمریکا آماده پذیرش واکنش‌های معقول ایران است و بستر روانی- سیاسی چنان فراهم است که اگر مدارکی دال بر نقش موساد در این حادثه ارائه شود از سوی بسیاری از رسانه‌های آمریکا مورد استقبال گسترده قرار خواهد گرفت.

پایان سخن

«توطئه ارباب سیر» هر چند کودکانه و «هالیوودی» می‌نماید ولی جدی و خطرناک است. مگر ماجرای تبدیل بن‌لادن به بزرگ‌ترین تهدید موهوم برای «امنیت جهانی» کودکانه و هالیوودی نبود؟ این همه روشنگری انجام گرفت و سند و مدرک درباره پیوندهای آشکار و دیرین خانواده‌های بوش و بن‌لادن منتشر شد، ولی آیا توانست مانع از تحقق نقشه‌های مجتمع نظامی- صنعتی شود؟ آیا سناریوی اشغال عراق کودکانه و هالیوودی نبود؟ هنوز اسناد ادعایی سرویس اطلاعاتی دولت تونی بلر دال بر وجود سلاح‌های امحاء جمعی در عراق، که بهانه اصلی اشغال بود، ارائه نشده و کذب بودن ادعا مسلم است. این دروغی بزرگ بود که بوش و بلر را در جایگاه بدنام‌ترین فریبکاران تاریخ و «جنایتکاران جنگی» قرار می‌دهد. آیا اشغال عراق، بدون هر گونه مقاومت از سوی صدام، سناریویی هالیوودی نبود؟ و نیز دستگیری صدام با آن ریش و هیبت در زادگاهش تکریت و در سوراخی که به لانه موش شباهت داشت. «سناریوی ارباب سیر» هالیوودی است و به این دلیل قابل درک برای میلیون‌ها عوامی که در بارها می‌نشینند، در حال نوشیدن آبجو و درینک، فاکس نیوز می‌بینند و سپس در خانه کوچک خود به خوابی عمیق فرو می‌روند تا صبح زود کار سنگین روزانه را از سر گیرند. از سناریوهای هالیوودی باید ترسید.